



استجاب دعا از دیدگاه ابن سینا مقاله ای از آیت الله احمد عابدی

استجاب دعا و نزول باران و یا شفای مریض بدنبال دعا و یا هلاکت شخص یا گروهی بدنبال نفرین یک مظلوم باید اینگونه تحلیل گردد که نفس انسانی می تواند به چنان کمالی رسد...

استجاب دعا و نزول باران و یا شفای مریض بدنبال دعا و یا هلاکت شخص یا گروهی بدنبال نفرین یک مظلوم باید اینگونه تحلیل گردد که نفس انسانی می تواند به چنان کمالی رسد که عالم ماده برای او مانند بدن یک انسان در برابر روح او باشد و آنگونه که روح در بدن اثر می گذارد روح انسان کامل و دعا کننده در ماده عالم اثر بگذارد.

به گزارش شفقنا(پایگاه بین المللی همکاری های خبری شیعه)، آیت الله دکتر احمد عابدی در مقاله ای با عنوان «استجاب دعا از دیدگاه ابن سینا« به بررسی این موضوع پرداخته است، حاصل تلاش این استاد حوزه و دانشگاه تقدیم می گردد:

مساله دعا و باور به استجاب برخی از دعا از مسائل پذیرفته شده همه ادیان شناخته شده است و بلکه می توان ادعا کرد هر انسانی در فطرت و درون خود به آن باور دارد، اما آنچه در اینجا مهم است تبیین فلسفی "استجاب دعا" است، و در نوشته حاضر با رویکرد به آراء ابن سینا مورد بحث قرار می گیرد.
استجاب دعا از دیدگاه ابن سینا

مقدمه

دعا رابطه عاشقانه مخلوق با خالق است، دعا کیفیت و روح و معنا، به زندگی می بخشد و عمیق ترین لایه روح انسان را با حقیقت هستی پیوند می بخشد. حقیقت دعا چیزی غیر از توجه ناقص به کمال مطلق و احساس نیاز و فقر و وابستگی به اوست. اگر رابطه انسان با خداوند از طریق روح، عبادت، توجه به اخلاق و معنویت، و رابطه خداوند با انسان از طریق خلقت مداوم، دوام فیض، رحمت الهی، محرک بودن خداوند و ... تبیین می گردد ولی مسأله دعا با توجه به مقوله سه بعدی آن (خدا، انسان، شیء مورد درخواست) هم رابطه انسان با خداوند است و هم استجاب آن رابطه خدا با انسان است و شیء مورد درخواست رابطه انسان و خداوند با طبیعت و جهان می باشد. مساله دعا و باور به استجاب برخی از دعا از مسائل پذیرفته شده همه ادیان شناخته شده است و بلکه می توان ادعا کرد هر انسانی در فطرت و درون خود به آن باور دارد، اما آنچه در اینجا مهم است تبیین فلسفی "استجاب دعا" است، و در نوشته حاضر با رویکرد به آراء ابن سینا مورد بحث قرار می گیرد.

فصل اول: بیان مساله

دعا گاهی به معنای خواندن خداوند است بدون آنکه همراه با درخواست و طلب چیزی باشد و گاهی به معنی طلب و سوال از انجام چیزی است مثل تقاضای شفای مریض یا طلب باران و... همچنانکه "استجاب" نیز گاهی به معنی پاسخ دادن به درخواست است هر چند آن پاسخ منفی باشد مثلاً شخصی از پدر خود چیزی را طلب می کند و پدرش پاسخ می دهد که فرزندم فعلاً انجام آن به صلاح نیست، در این صورت پدر به سوال فرزند خود پاسخ داده و اجابت کرده هر چند شیء مورد درخواست او محقق نشده است و گاهی "استجاب" به معنی بر آورده شدن منظور و خواسته دعا کننده است. آنچه که در این مقال مورد بحث است دعا به معنی طلب انجام کار و استجاب به معنی انجام شدن آن کار است.

استجاب دعا به معنی باور به دخالت خداوند در کارها و امور جهان است. اگر جهان قانونمند است و خدای متعال نیز طبق قانون علت و معلول عمل می کند در اینصورت جایگاه دعا چگونه تبیین شده و استجاب دعا با نظام علت و معلول چه رابطه ای خواهد داشت؟

این بحث اختصاص به مسأله "استجاب دعا" نداشته و در موضوعاتی از قبیل معجزه، و سایر امور خارق العاده نیز جاری است. آیا باید اینها را تخلف از قانون طبیعت دانسته و در واقع بگوییم قوانین طبیعت قانون نخواهند بود و به عبارت دیگر قانون محدود یا خراب کنیم تا جا برای اراده و فعل خداوند باز شود و یا آنکه عمومیت قانون را بپذیریم و استجاب دعا را نیز ضمن قوانین طبیعی تفسیر و تحلیل کنیم و در اینصورت اراده خداوند و قدرت مطلقه او را چگونه باید بیان نمود و دخالت خداوند در اداره جهان چه جایگاهی خواهد داشت.

این روشن است که دعا به معنی متأثر کردن خداوند نیست و خداوند که علّه العلل است نمی شود تحت تأثیر اراده و عمل معلول خود یعنی انسان قرار گیرد. اما فرض و نکته اصلی در هر دعایی این است که آنچه از خداوند درخواست شده و تنها به دلیل آنکه از او درخواست شده انجام می دهد و اگر دعا نبود آن کار انجام نمی شد؛ البته دعا کردن و درخواست از خداوند شرط لازم برای انجام آن عمل است ولی شرط کافی نیست. ما در اینجا می خواهیم ببینیم فیلسوفان مسلمان و بویژه، ابن سینا هماهنگی استجاب دعا با قوانین حاکم بر جهان را چگونه تبیین می کنند؟ آیا دعا معجزه، صدقه، شفای مریض، نفرین، لعنت، ظلم چگونه تأثیر گذار شده و با قوانین علت و معلولی مورد پذیرش فیلسوفان، چگونه توجیه می شوند. ضمناً بحث استجاب دعا با بحث "بداء"، "قضا و قدر"، "لوح محفوظ"، "سرنوشت"، "علم پیشین خدای متعال و اراده او" نیز ارتباط دارد و هر کدام از آنها نیاز به مجالی دیگر دارد.

فصل دوم: بررسی اصول فلسفی تأثیرگذار بر مسأله استجاب دعا

الف: هر ممکن الوجودی دارای علتی است. از دیدگاه فلاسفه هر شیء نیاز به علت ندارد زیرا خدای متعال نیز شیء است اما محتاج به علت نیست بلکه مدعی فلاسفه آن است که هر شیء ممکن الوجودی نیاز به علت دارد.[2]

ب: هرگاه علت تامه چیزی محقق شد آن شیء پدید می آید. تمام اشیاء ممکن الوجود در نهایت به علّه العلل که خدای متعال است منتهی می شوند و هر موجودی تأثیر و تأثر خود را از او گرفته است. و دعا و استجاب دعا نیز در این نظام هستی معنا پیدا می کند، همانطور که جهان جهان علت و معلول است دعا و اجابت آن نیز جزو علتها و به تعبیر بهتر جزء معدّات و اسباب و سائل انجام فعل می باشد. اگر علم یا قدرت از اسباب صدور بعضی از افعال انسانی هستند، دعا و طاعات و صدقه و التماس نیز چنین می باشد.

ج: عدم تأثیر معلول بر علت. با تحلیل معنای علت و معلول به این نتیجه می رسیم که هرگز معلول نمی تواند بر علت خود تأثیر بگذارد. بنابراین انسان و هر ممکن الوجود دیگری نمی تواند بر واجب الوجود اثر بگذارد، و دعا و دعا کننده گرچه طبق نظام اسباب و مسببات تفسیر می شوند و فعل خداوند نیز از همین قانون پیروی می کند اما خداوند فعل خود را بدون تأثیر پذیری از ممکن الوجود انجام می دهد. اگر خداوند امر به دعا کرده به جهت آن است که خود دعا و دعا کننده از اسباب انجام فعل هستند، اگر شخص مریض باید دارو خورده تا شفاء یابد و تأثیر دارو منافاتی با علّه العلل بودن خداوند ندارد، دعا نیز در انجام فعل نقش داشته و اگر سایر شرایط موجود بود مستجاب می گردد، تأثیر دعا مطابق با اراده و خواست خداوند است. ابن سینا معتقد است: "خداوند سبب حقیقی و اصلی بر دعا و دعا کننده است، و در واقع به وساطت داعی، دعای معلوم واقع می شود و از این جهت است که داعی سبب بر اجابت دعا خوانده می شود اما در واقع تأثیر از ناحیه خداوند است نه آنکه داعی بر خدا اثر بگذارد. ولی خداوند فعل خود را طبق تربیت و نظام اسباب و مسببات انجام می دهد و وقتی خداوند امر به دعا کرده و آنرا اجابت می کند دعا ممنوعیتی از اجابت نداشته زیرا دعا معلوم خداوند است و هر چه معلوم باشد انجام می گردد مگر آنکه مانعی برای انجامش پدید آید و به همین سبب لازم است دعای به شرّ و زشتی برای کسی نکنیم زیرا مانعی از انجامش وجود ندارد، و به عبارت دیگر کسی را نباید نفرین و لعنت نمود زیرا اثر بد بر آن شخص می گذارد.[3]"

و: چون این نظام، نظام اسباب و مسببات است و خداوند نیز طبق آن عمل می کند بین خداوند متعال و فعل انسان، اسباب و معدّات و وسائلی وجود دارند مثل ملائکه، عقول، قوای عالم، نفوس سماوی، ابن سینا معتقد است بدون شناخت این وسائط و نقش و جایگاه آنها هرگز نمی توان مسأله استجاب دعا را تحلیل و تفسیر نمود.[4]

وی می گوید: خداوند در عقول اثر می گذارد و عقول در نفوس فلکی و آنان در اجرام سماوی و آن اجرام در این عالم اثرگذار خواهند بود.[5]

فصل 3: کمال نفس انسانی

اثبات وجود نفس انسانی و اینکه انسان در این بدن مادی خلاصه نمی شود و مجرد نفس ناطقه و مراتب آن از مباحث عمده فلسفه مشاء است.[6] اگر بدن همه انسانها یکسان نیست و صفات اخلاقی و روحی آنان متفاوت است بطوری که برخی شجاع و برخی ترسو، عده ای زیرک و عده ای کودن و بعضی عقیف و بعضی غیر عقیف هستند، روح و جان آنان نیز متفاوت است. زیرا تفاوت این صفات به تفاوت روحی آنان بازگشت می کند. روح انسان ها از جهت قرب و بعد به کمال نیز متفاوت است، برخی فطرتاً و ذاتاً به کمال نزدیکترند و بعضی با تلاش و زحمت و اکتساب خود به آن نزدیک شده اند و بعضی نیز ذاتاً یا بر اثر سستی و عدم تلاش از کمال خود دور مانده اند.

کمال نفس انسان به تکمیل نمودن دو قوه "عقل نظری" و "عقل عملی" است.

همه تلاشهای فیلسوفان برای تقویت و تکمیل عقل نظری است و تلاش معلمان اخلاق و علمای تعلیم و تربیت و قانون گذاران برای

تکمیل و تقویت عقل عملی است. فضائل اخلاقی از قبیل عدالت، شجاعت، عفت، حکمت و نیز ارزشهایی چون صدقه، دعا، اطاعت از خداوند و ... تأثیر گذار در کمال قوه عملی نفس انسانی بوده و به همین جهت می توان ادعا کرد که "دعا" حرکت صعودی بخش به نفس انسانی است.

ابن سینا معتقد است که انسان بر اثر آنکه دارای نفس ناطقه است اشرف موجودات بوده[7] و می تواند با تکمیل و به فعلیت رساندن قوای نفس خود شبیه موجودات عالم بالا گردد. انسان از خاک برخاسته و کمال او آنست که شبیه جواهر عقلی شود.[8] نفوس انسانی در علم و شرف و کمال متفاوت بوده و گاهی یک نفس انسانی چه آنکه پیامبر باشد یا خیر- می تواند با علم و عمل و با تلاش در ابعاد اخلاقی به چنان درجه و کمالی رسد که شبیه عقل فعال گردد.[9]

وقتی نفس انسانی شبیه عقل فعال گردید می تواند تأثیرگذار در این عالم گردد، این تأثیر گذاری به میزان درجه و کمال نفس بستگی دارد هرچه کمال و قوت آن بیشتر باشد تأثیر گذاری آن بیشتر خواهد بود. ممکن است یک نفس تنها بتواند در بدن خود اثر گذار باشد و نفس دیگر بتواند در تمام عالم ماده اثر بگذارد و نفس دیگر بتواند در تمام عالم ماده بلکه در موجودات مجرد نیز اثر بگذارد باشد.

فصل 4: استجاب دعا

با توجه به آنچه گذشت روشن گردید که استجاب دعا و نزول باران و یا شفای مریض بدنبال دعا و یا هلاکت شخص یا گروهی بدنبال نفرین یک مظلوم باید اینگونه تحلیل گردد که نفس انسانی می تواند به چنان کمالی رسد که عالم ماده برای او مانند بدن یک انسان در برابر روح او باشد و آنگونه که روح در بدن اثر می گذارد روح انسان کامل و دعا کننده در ماده عالم اثر بگذارد. انسانی که قوای عقل نظری و عقل عملی او به کمال رسید می تواند در هیولا و ماده عالم تأثیر گذار شده آسمان صاف را از ابر بیوشاند و باران نازل کند یا مریضی را شفا داده و یا آنکه حیوانات مطیع و منقاد او گردند. البته این تأثیر دعا باید طبق اراده و مشیت الهی صورت گیرد و مشیت الهی از طریق نفس چینی انسانی به عالم می رسد، با خواست و مشیت این انسان دعا کننده و انسان به کمال رسیده برف و باران نازل می شود و اگر هلاکت قومی را بخواهد صاعقه و زلزله و اسباب هلاکت آن قوم محقق می شود. خداوند که علل الکل است خواست خود را از طریق عقل نخستینی یا صادر اول به عقول مجرده و سپس به نفوس فلکی و فرشتگان رسانده و از آن طریق به این عالم ماده سرپان داده و فیض و رحمت یا عذاب را نازل می کند.

ابن سینا می گوید: بعید ندان که بعضی از نفوس انسانی دارای چنان ملکه ای باشند که تأثیر آنها از بدن خود تجاوز نموده و در موجودات دیگر اثر گذار باشند آنگونه که در نفس خود اثر می گذارند. چنین نفسی دارای آنچنان قوت و قدرتی است که گویا عالم بدن اوست و او روح عالم گردیده است و می تواند کیفیاتی را در عالم آورد و در همه موجودات مخصوصاً آنچه به او نزدیکتر است و مناسبتی خاص با او دارد اثر بگذارد. و شما اینرا انکار نکنید که آنگونه که بدن از نفس متأثر است اجرام دیگر نیز از نفس چنین شخصی متأثر باشند و بعید مَشْمَر که همانگونه که در قوای خود اثر می گذارد در قوای دیگر نیز اثر گذار باشد و حتی می تواند خوف یا غضب یا شهوت دیگران را مقهور خود نماید.[10]

بنابراین نفس انسان می تواند از عالم حس به عالم خیال و از آنجا به عالم عقل حرکت کند و با اتصال به عقل فعال صورتی را از ماده و؟؟ جدا کرده و صورتی دیگر به آن بیوشاند. پس استجاب دعا یعنی افاضه و نزول وجود از موجود اشرف که خدای متعال است به موجود اخس، و چون طفره محال است باید در نظام علت و معلولی عقول ده گانه و نفوس فلکی و فرشتگان نیز تأثیر گذار باشند. و دعا گاهی علت تامه پیدایش چیزی و گاهی جزء اسباب و معدات و کامل کننده علت ناقصه است و گاهی نفس دعا آن است که برطرف کننده موانع است. بهرحال بدون دعا آن عمل انجام نمی گردد و در واقع مشیت و اراده الهی از طریق نفس چینی انسانی(دعاکننده) به عالم می رسد. و خدای متعال از انسان اثر نمی پذیرد اما فعل خداوند طبق نظام اسباب و مسببات عمل می کند و دعا جزء این نظام اسباب و مسببات است.

فخر رازی- که شارح و جراح افکار ابن سینا است- می گوید: گاهی تصورات نفس سبب پیدایش برخی حوادث می گردد بدون آنکه اسباب جسمانی و مادی در کار باشند مثلاً همّ و غم یا غضب باعث گرمی بدن شده یا کسی که بالای دیواری حرکت می کند تصور و فکر سقوط باعث سقوط او می گردد، همچنانکه تصور مریضی یا سلامتی موجب سلامتی یا مرض می شود. بنابراین بعید نیست که یک نفس قوی به جهت قوت و قدرتی که کسب نموده، طوری باشد که بتواند علاوه بر تأثیری که بر بدن خود دارد در بدن های دیگر نیز اثر گذار باشد و انفعالاتی از او صادر شو که سبب شفای مریض گردد و یا با طلب شفای مریض از او، مریض خوب گردد و یا با دعای او باران نازل شده و با نفرین او زلزله و طوفان حادث گردد و یا جمادی حیوان گردد یا حیوانی جماد شود. و شاهد همه اینها آن است که با چشم زخم نگاه یک چشم می تواند در دیگری اثر گذاشته و باعث تغییر در رفتار او گردد. 11 ابن سینا نیز تأثیر نفس در معجزه، کرامت، سحر، استجاب دعا، چشم زخم، طول عمر، را همینگونه تحلیل می کند.[12] شادی، غم، اضطراب، لذت، شوق، رقص و ... همه اینها تأثیرات نفس بر بدن است همچنانکه وحی، علم غیب، پیشگویی نیز اینگونه تفسیر می شوند. ذهن و عین با یکدیگر

رابطه داشته و تاثیر متاکس دارند. ذهن بر خارج اثر دارد و خارج نیز بر ذهن اثر می گذارد [13] یک تصویری را که می بینیم اگر زیبا یا زشت باشد دو نوع تاثیر مختلف بر نفس می گذارد، و استجاب دعا از این قبیل است که ذهن و تصورات روحی دعا کننده بر آن ماده خارجی اثر گذار بوده است.

نفوس انبیاء چون به کمال رسیده اند می توانند تاثیر گذار در عالم باشند و صورتی را از ماده جدا نموده و صورتی دیگر به آن بیوشانند آنگونه که در معجزات وجود داشته است. چنین شخصی به واسطه قوت نفس خود، هوای صاف و شفاف را پر از ابر متراکم تبدیل کرده و با یک اشاره و فرمان او از آسمان باران نازل می شود. [14] وقتی نورهدایت خداوند به طور مستقیم بر گوهر ذات پیامبر می تابد و از آنجا بر کسی که ارتباط خود را با گوهر ذات پیامبر استوار دارد می تابد چنین کسی نیز می تواند تاثیر گذار در عالم گردد. بنابراین برای استجاب دعا، توسل و ارتباط با پیامبران و وسائط فیض ضرورت دارد. [15] در نتیجه همه اجسام و اجرام ارضی و سماوی مطیع و منقاد صاحب چنین مقامی بوده و همه قوای ملکی و ملکوتی در انجام فرمان او آماده اند و لذا می تواند مریض را شفا دهد یا تشنه و گرسنه ای را سیراب نماید. انسانی که خلیفه خداوند باشد چون نفس او به کمال رسید، دعای او مستجاب و رکات الهی بر او نازل می گردد. [16] و انسانی که با او ارتباط دارد نیز چنین خواهد بود.

با توجه به آنچه گذشت ابن سینا معتقد است که سبب دعا، صدقه، معجزه و کرامت، زیارت، نفرین و لعنت همه یک چیز است. مثلاً کسی که ظلم یا گناه می کند یا با سحر و طلسم باعث رنج و گمراهی مردم می شود روح او تاثیر منفی در ماده عالم گذارد و باعث امور زشت می گردد. مبدا و علت همه اینها برگشت می کند به تاثیر نفس خیر و خوب در بحث دعا و صدقه یا تاثیر نفس شرور و پست در بحث سحر و ظلم و گناه در امور عالم. [17]

اگر یک نفس می تواند به سبب فرح و شادی حرارت قوی در بدن خود ایجاد کند و باعث رفع بسیاری از دردها گردد و یا به سبب برودت قوی موجب غم و ترس شده و یا سبب مریضی و هلاکت یا سبب نشاط و سلامتی کسی گردد، نفس پیامبران نیز می تواند دارای چنان خاصیتی گردد که سبب تحولات بزرگی در روح مردم دیگر و یا در جهان طبیعت شود و زلزله یا صاعقه یا طوفانی را پدید آورد یا از وقوع آن جلوگیری کند. [18]

دعا و صدقه و ظلم و گناه گرچه از انسان صادر می شوند و تاثیری بر خداوند ندارد اما طبق قضا و قدر الهی بوده و لذا می تواند تاثیر گذار در عالم باشند. [19]

محقق ایجی و نیز میر سید شریف برجانی نیز در تبیین دیدگاه ابن سینا می گویند: "نفس انسانی چون مجرد از ماده است اگر ارتباط خود را با عالم ماده کم نماید و به زهد و اعراض از دنیا گرایش داشته باشد می تواند با مجردات و نفس سماوی ارتباط داشته و همانند آنها شود و چون نفوس سماوی تاثیر گذار بر حوادث این عالم مادی هستند آن نفوس انسانی که با نفوس فلکی ارتباط دارند نیز چنین تاثیری را خواهند داشت." [20] علم غیب و خبر از آینده و معجزات و کرامتها نیز اینگونه تحلیل می شوند.

بنابراین خداوند از طریق اراده و اعمال انسان کار می کند، یک حادثه می تاند مجموعه ای از شرایط و اسباب داشته باشد که مجموعه آنها علت تامه وقوع آن حادثه اند، یکی از این اسباب و شرایط عملکرد انسان است و دعا می تواند شرط انجام برخی کارها توسط خدای متعال باشد. فیلسوف می گوید هرچیزی علتی دارد اما بیان علت خاص هر چیزی و بیان نوع رابطه آن علت با معلول کار فلسفه نیست. فلسفه اینرا بیان می کند که علل و اسباب طبیعی بر دو قسم است: الف: اسباب طبیعی و عادی ب: اسباب غیر عادی و طبیعی. و امور خارق العاده و استجاب دعا و معجزه و کرامت همه از قسم دوم است. یعنی استجاب دعا دارای علت طبیعی است و علت آن مجموعه ای از شرایط است که یکی از آنها کمال نفس دعا کننده است و نفس دعا کننده تاثیر گذار در اجابت است و می تواند مورد دعا را محقق سازد یا باران را نازل کند یا بلایی را دفع نماید. اما چگونگی تاثیر مانند چگونگی تاثیر روح بر بدن و چگونگی تاثیر نفس و ذهن بر عین دقیقاً روشن نیست.

اعراض از دنیا، زهد، زیارت خانه خدا، اعتقادات صحیح داشتن، تفکر و انس با عالم بالا داشتن، پرهیز از ظلم و گناه، صدقه و ... همه اینها موثر در تکمیل نفس بوده و باعث تاثیر گذاری در عالم هستند و این حقیقت استجاب دعا است. [21]

دعاهای مجرب که فراوان به تجربه ثابت شده اند نیز شاهد آن است.

پاورقی:

1. "گزیده گوهر مراد" لاهیجی، ص 280

2. "الهیات شفا"، فصل 3، مقاله 6 ص 280

3. "التعليقات" ابن سينا چاپ بيروت ص 151

4. مسائل ابن سينا ص 366، جواب ابن سينا به سوال ابوسعید ابوالخیر

5. همان ص 377

6. ابن سينا، نمط سوم کتاب اشارات خود را به اثبات نفس انسانی اختصاص داده و در نمط چهارم و هفتم آن کتاب از تجرد و غیر مادی بودن نفس ناطقه بحث نموده و سه نمط آخر آن کتاب را به بحث از مراتب و درجات اخلاقی و عرفانی نفس ناطقه اختصاص داده است. در واقع تمام این کتاب ابن سينا به محث از کمال نفس انسان در قوه عقل نظری-هفت نمط اول- و قوه عقل عملی- سه نمط آخر- مربوط می شود.

7. ابن سينا انسان را اشرف تمام مخلوقات نمی داند بلکه معتقد است که انسان اشرف موجودات مادی است اما انسان اشرف از موجودات غیر مادی از قبیل عقول ده گانه و ملائکه و ساکنان عالم ملکوت و بویژه عالم جبروت نیست و آنها چون علت هستند اشرف از انسان که معلول آنهاست می باشند. "رسائل ابن سينا" ص 336

8. همان ص 337

9. ابن سينا معتقد است که نفس انسانی با علم و عمل می تواند شبیه عقل فعال گردد اما از نظر رتبه و شرافت از عقل فعال پایین تر است زیرا معلول اوست. همان ص 337

10. فصل 26، نمط 10 کتاب "الاشارات و التنبيهات" و ترجمه "اشارات" سید حسن مشکان طبسی ص 197

11. "المباحث المشرقيه" با تصحیح محمد معتصم بغدادی ج 2 ص 435

12. ابن سينا رساله ای دارد با عنوان افعال و الانفعال دارد و تمام این رساله اختصاص به این مسائل دارد "رسائل ابن سينا" چاپ انتشارات بیدار ص 222

13. "رسائل ابن سينا" ص 79

14. "الشواهد الربوبیه" ترجمه جواد مصلح ص 471

15. "تفسير القرآن الكريم" ملاصدرا ج 2 ص 125

16. "الهيات شفاء" فصل 5 از مقاله 10 ص 504

17. "الهيات شفاء" فصل اول از مقاله 10 ص 485

18. "المبدأ و المعاد" ابن سينا، تصحیح عبدالله نورانی ص 120

19. "النجات" تصحیح ماجد فخری ص 337

20. "شرح المواقف" ج 8، ص 218.

21. "رسائل ابن سينا" ص 348، "الهيات شفاء" فصل 1 مقاله 10 ص 485، "طبیعیات شفاء" ج 1 ص 225، "النجاه" ص 337، "اسفار" ج 3 ص 90